



شکل ۳۹۹ - درفش شیرنشان



شکل ۳۰۰- افسر ژاندارم دوره قاجار



شکل ۳۰۱- سرباز دوره قاجاریه



شکل ۳۰۲ - افسر ژاندارم

گزارش میرزا حسینخان سپهسالار

نامه میرزا حسینخان سپهسالار (مربوط بسال ۱۲۹۱) درباره مقایسه بودجه قشون ایران در سال دوم و در سال بیست و هفتم سلطنت ناصرالدین شاه (زمان امیرکبیر و زمان سپهسالار). بر بان خاکپای جواهر آسای اقدس همایون مبارکت شوم بربروز که مخارج قشونی سال دوم جلوس همایونی، که تا ابد پاینده و برقرار باد، خواستید که موازنه با مخارج حالیه نمائید فوراً همان روز به وزیر لشکر اخبار نمودم که حاضر نموده تقدیم خاکپای انور شود، دیروز که از فرمایشات همایونی ارواحنا فداه شبهه را قوی تر ملاحظه نمودم دیشب باز تأکید زیاد که هر قدر زودتر ممکن است حاضر نماید و حقیقت امر به اسرع وسایل در خاکپای مبارک مشهود گردد نمودم، جوابی که دیشب نوشته است لفاً تقدیم گردید معلوم می شود که صورت مخارج قشونی در اوایل جلوس همایونی بخط میرزا عنایت امین لشکر در نزد مشارالیه حاضر و موجود است و آنوقت تنها موجب قشون بدون تدارک و بدون موجب و جیره پیشکار و قورخانه و ملبوس و غیره سه کرور و هشتاد هزار تومان بوده است و حالا موجب قشون بهمه جهة نهصد هزار تومان است، با سایر تفاوت‌ها قریب یک کرور و نیم تفاوت مخارج قشونی بهم رسیده است یعنی سابق زیادت و حالا کمتر شده است و این تفاوت بر خرج سایر دوایر افزوده است والا مقرر گردد مخارج سایر دوایر رانیز موازنه نمایند تا آنوقت حقیقت عرض غلام خانه‌زاد معلوم شود اگر چه افراد را وزیر لشکر خواهد آورد و تقدیم خاکپای مبارک خواهد شد از آنجایی که دعوتاً نمی خواهم خاطر خطیر مبارک شاهانه مشوب به شبهه از دائره قشون باشد عجالاً بعرض این عریضه جسارت نمود و اگر حالا هم رأی مبارک همایونی روحنا فداه به تنقیص مخارج قشونی قرار گرفته است ممکن و سهل است یا باید از تعداد افواج و سوار و توپچی کم کرد یا باید از مخارج نفی کسر نمود، باینطور که تا بحال سالیانه بسرباز هفت تومان داده می شد حالا پنجتومان یا کمتر یا زیادت داده شود و یا آنکه از تدارک از قبیل قورخانه و ملبوس و غیره کسر گردد، یا از موجب و تعداد پیشکار، بهریک رأی مبارک ملوکانه ارواحنا فداه قرار گیرد ممکن الاجری است، امر الاقدس الاعلی مطاع مطاع ناصرالدین شاه در بالای گزارش سپهسالار چنین نوشته است.

در این فقره شما به اشتباه افتاده‌اید من نه می خواهم از مخارج قشون کم کنم نه عدد را، بلکه می خواهم عدد قشون بپایه وزارت میرزا تقی خان برسد اگر مخارج زیادی بی معنی در خود قشون یا جای دیگر پیدا بشود بعدد سواره و پیاده افزوده شود و باید هم این کار انشاءالله بشود، افراد را وزیر لشکر گرفته بفرستیم بیستم. سند شماره ۱۰۱

در دستمایه...
 در دستمایه...
 در دستمایه...
 در دستمایه...
 در دستمایه...

در دستمایه...
 در دستمایه...
 در دستمایه...
 در دستمایه...
 در دستمایه...
 در دستمایه...
 در دستمایه...
 در دستمایه...
 در دستمایه...
 در دستمایه...

که تا بدین...
 که تا بدین...
 که تا بدین...
 که تا بدین...
 که تا بدین...
 که تا بدین...
 که تا بدین...
 که تا بدین...
 که تا بدین...

گزارش ظل‌السلطان در خصوص افواج شهرستانها

«تصدق خاکپای همایونت شوم، شش فوج غلام در فارس و کرمانشاهان ساخلو دارد که فوج ملایر و فوج اسدآبادی در کرمانشاهان است و فوج نهاوند و فوج خلیج ساوه و فوج درجزین و فوج شقاقی در فارس است و حال که فوج عراق و کمره مرحمت شده البته آن شش فوج احضار خواهند شد ولی تا زمانی که غلام به اصفهان برود و این افواج مرحمتی را سان ببیند و نتیجه آنها را معین نموده بفارس و کرمانشاه برسند، اقلا سه ماه از سال یونت‌ئیل خواهد گذشت و تا این افواج بمحل مأموریت برسند آن افواج نمی‌توانند احضار شد و ولایت رابی ساخلو نمیتوان گذاشت، لهذا جسارت می‌نماید که با وجود اینکه مأموریت آن افواج تا سه ماه از سال گذشته طول خواهد کشید، غلام تا چهل و پنجروز از نوروز گذشته بیشتر مهلت نمی‌خواهد مقصود این است تا چهل و پنجروز از عید گذشته مهلت فرمایند این افواج مأمور در مأموریت باشند و بعد از چهل و پنج روز از نوروز گذشته آنها را احضار فرمایند. الامر الاقدس الاعلیٰ مطاع.» سند شماره ۱۰۲

پشت نامه - مهر - ظل‌السلطان.

ناصرالدین شاه در بالای گزارش چنین دستور داده است (بخط یکی از منشیان حضور) «ظل‌السلطان همین دستخط را بدهید نایب‌السلطنه ملاحظه کند این مهلت عیب ندارد بخود افواج هم از این قرار اطلاع بدهید که چهل و پنجروز از نوروز گذشته مرخصند.»

مالیه

دریافت مالیات و تامین بودجه کشور با وزارت استیفا یا وزارت مالیه بوده است که اداره امور آن به شخص با اطلاعی که مستوفی‌الممالک نامیده می‌شد، واگذار می‌گردید، شاه مستوفی‌الممالک را از میان رجال درجه اول و نزدیکان خود انتخاب می‌کرد متصدی اموال دولت را نیز مستوفی می‌گفتند که رسیدگی به کار تمام مودیان مالیات و مامورین وصول با او بود و ابوابجمعی هریک از متصدیان وصول را در قلمرو مربوط تعیین می‌نمود و هم چنین در مخارج آنها نیز نظارت می‌کرد و آخر هر سال به آنها مقاصد حساب می‌داد.

مهمترین منابع مالیاتی در این موقع عبارت بود از مالیات‌های اراضی، گمرکات، خالصجات و تذکره و علاوه بر آن از اغنام و احشام و مستغلات، قنوات، چاههای آب و آسیاب‌ها، مالیات مخصوصی اخذ می‌کردند در بعضی از نقاط به خصوص در دهات، مالیات سرانه و در بعضی نواحی به جای آن یکنوع مالیاتی بنام مالیات «در» که به هر خانواده تعلق می‌گرفت معمول بود. نرخ مالیات

ارضی همان نرخى بود که از زمان فتحعلیشاه ۲۰٪ عایدات اراضی مقرر شده بود ولی این نرخ را نباید یک نرخ ثابت و عمومی دانست، زیرا در ایالات مختلف بنا بر میزان حاصلخیزی آن، ممکن بود نرخ بیشتری رایج باشد.^(۱)

چنانکه در بعضی نواحی به ۳۰ تا ۳۵٪ عایدات می‌رسید، در گیلان از هر جریب زمین کشت برنج و تنباکو و نیشکر کاری، سالیانه ۱۵ تومان مالیات می‌گرفتند. تیولات و موقوفات از مالیات معاف بودند. ایالات مالیات ارضی نمی‌دادند زیرا خدمت نظامی بر عهده داشتند تنها مالیاتی که ایالات پرداخت می‌کردند، مالیاتی بود که بر اغنام و احشام آنها تعلق می‌گرفت.

مالیات ارضی به دو قسمت تقسیم می‌شد، نقدی و جنسی، مالیات این دوره به هیچ وجه از روی اصول علمی نبود، اشخاصی که اطلاعاتی از زراعت داشتند، برای این کار تعیین می‌شدند و آنها هم به دهات رفته و با ملاحظه آب و ملک و کشت و کار و حرفه اهالی، مالیاتی از نقد و جنس برای آنها تعیین می‌کردند.

در ولایاتی از قبیل کاشان - یزد و غیره که خودشان به غله احتیاج داشتند، مالیات را نقدی در نظر می‌گرفتند که رعیت از عهده پرداخت آن برآید. در نواحی که مالیات سرانه معمول بود از هر مرد بالغ ۴ قران (ریال) و از زنان و کودکان ۲/۲۵ قران سالیانه مالیات اخذ می‌کردند و همچنین مالیات‌هایی که از اغنام و احشام گرفته می‌شد قبل از اصلاحات امیرکبیر بدین قرار بود که از گوسنند و بز ۷۵٪ تا ۱ قران و از هر رأس الاغ و گاو سه قران مالیات اخذ می‌شد. بطور کلی مالیات در دوره قاجاریه به ۵ نوع تقسیم می‌گردید.

۱- مالیات اراضی مزروعی

۲- مالیات بر کسبه و اصناف

۳- مالیات سرشماری

۴- مالیات اغنام و احشام

۵- مالیات معادن

مالیات اراضی مزروعی اساس این مالیات بستگی به وسعت زمین و نوع محصول داشته است. در زمان فتحعلیشاه قاجار میزان این مالیات که تا آن زمان $\frac{۱}{۱۰}$ بود به ۲۵٪ و بعد به ۳۰٪ رسید، بیشتر

مالیات از غلات بود. در گیلان، از هر جریب زراعت برنج و توتون پانزده قران مالیات می‌گرفتند. مالیات بر کسبه و اصناف - دریافت مالیات از کسبه و پیشه‌وران گاهی برحسب سرشماری و گاهی برحسب میزان عایدات سالیانه بوده است، ولی حکام ایالات و ولایات به میل خود به میزان مالیات می‌افزودند و به عناوین مختلف از مردم پول می‌گرفتند.

مالیات بر اغنام و احشام - این مالیات از ایالات و عشایر که کارشان دامداری بود گرفته می‌شد و میزان آن برحسب مناطق مختلف متفاوت بود. برای هر رأس بز و گوسفند ۱۵ شاهی تا یک قران و برای هر راس گاو و یا الاغ ده قران می‌گرفتند.

مالیات معادن - معادن نمک و سنگ گچ و سنگ آهک و خاک رس و سنگ فیروزه و بعضی از سنگهای فلزی مانند سرب و امثال آنها مشمول مالیات بودند و از صدی پنجم تا صدی ۱۵ دریافت می‌گردید.

عواید گمرکات

عواید دولت از گمرکات در این دوره زیاد بوده، گمرکات را به اشخاص مختلف اجاره می‌دادند. میزان اجاره برحسب محل مختلف بوده است به عنوان مثال اجاره گمرکات آذربایجان مبلغ ۱۲۰۰۰۰ تومان که بیشتر از گمرکات دیگر بوده است.

عوارض گمرک هم از صادرات گرفته می‌شد و هم از واردات و نرخ آن برای اتباع ایرانی ۳ درصد و برای خارجیان ۵ درصد بوده است، اداره گمرک و ضرابخانه در سال ۱۳۴۵ ق. به یک هیئت بلژیکی (نوز Nause و پریم Priem و انگلس Enguels) سپرده شد.

از بین ۶ نوع مالیات بالا، مالیات محصول غله از همه مهم‌تر و میزان آن از روی میزان کشت و اساس این مالیات از زمان خیلی قدیم در ایران معمول و رایج بوده است. مالیات بر کسبه و صنعتگران برحسب شغلی که داشتند، تعیین می‌شد و هر صنف مسئول پرداخت مالیات مربوطه خود بود.

سیر پرسی سایکس می‌نویسد: «در ایران نه تنها مالیات‌های قانونی جمع‌آوری می‌گردید، بلکه در بعضی موارد مالیات‌های عجیبی نیز گرفته می‌شد که نمونه‌هایی از آن را به نظر من رسانیدند. مثلاً دهی در یک قرن پیش برای تهیه گهواره جهت پسر حاکم مجبور به پرداخت مبلغی پول شده بود، این مالیات هنوز باقی است و هر سال آن مبلغ به همان نام دریافت می‌گردد در بعضی نقاط دیگر مالیات‌هایی به عنوان مخارج تهیه سوار برای مبارزه با ترکمن‌ها و تهیه تفنگ و اسب برای طویله

شاهی و غیره گرفته می‌شد. اکنون هم در پاره‌ای از نقاط ایران این مالیات گرفته می‌شود.^(۱) مملکت ایران از زمان‌های قدیم به ایالات چندی تقسیم شده بود که هر یک تحت حکمرانی یک نفر والی که از طرف پادشاه انتخاب می‌شد، اداره می‌گردید، این ایالات نیز به نواحی و بخش‌های کوچکتری تقسیم می‌گردید، گاهی مالیات این ایالات را به مقاطعه می‌دادند در این صورت مقاطعه کار مسئولیت جمع عواید و مالیات را مطابق میزان موضوعه تقبل می‌نمود، ولی به طور کلی تصدی وصول مالیات با مستوفی بوده است که مامورین وی بنام عمال استیفا جمع‌آوری مالیات نقاط مختلف و قراء و قصبات را به عهده داشتند، مستوفی برای انجام وظایف خود چهار دفتر داشت.

۱- دفتر جزء و جمع که در آن اسامی ایالات و ولایات کشور به ترتیب ثبت بود و در زیر نام هر ولایت، اسامی بلوکات نوشته می‌شد، در زیر هر بلوکی اسامی دهات ثبت می‌گشت و مالیات آن نیز مشخص بود.

۲- دفتر دستورالعمل - مستوفی برای هر یک از ولایات قلمرو خود، هر ساله دستورالعملی ترتیب می‌داد که از مالیات جمع‌آوری شده. مصارف محلی از قبیل جیره و مواجب ۶ ماهه فوجها و مواجب کارکنان محلی و حق‌الحکومه حکام و جیره و مواجب پادگان و رجال و اعیان از این محل پرداخت و باقیمانده برای مخارج دولتی به مرکز فرستاده می‌شد.

۳- دفتر دولتی - این دفتر راجع به مصارف بیوتات سلطنتی و مصارف فوق‌العاده بود که به خرج ولایات منظور نمی‌گردید و از خزانه مملکتی پرداخت می‌شد، لیکن مستوفی‌ها به عنوان نظارت و برای اینکه مخارج بیهوده و بدون حکمی از خزانه دولت پرداخت نشود، پشت فرمان‌های برقراری حقوق جدید یا اضافه مواجب را مهر می‌کردند.

۴- دفتر محاسبه - هر سال باید محاسبه سال قبل، صاحب جمعان رسیدگی شود. مستوفی مکلف بود حساب سال قبل ولایات قلمرو خود را از حاکم بخواهد، حاکم تمام قبوض و اسناد خرج و حساب را خودش یا به وسیله پیشکارش نزد مستوفی می‌فرستاد، جمع این محاسبه همان مبلغ دستورالعمل بود. دستورالعمل هر ولایات قبل از عید نوروز تمام می‌گردید و به امضاء مستوفی الممالک و صدراعظم و صحه شاه می‌رسید و برای حکام فرستاده می‌شد که تا مالیاتها را

وصول و مخارج را پرداخت کنند و باقی را تحت دستورالعمل به خزانه بفرستند^(۱).

تا زمان امیرکبیر اراضی ایران به طور دقیق تقویم نشده بود و آخرین بار که قیمت اراضی تعیین گردیده مدتی قبل از زمان سلطنت کریمخان زند است که از آن موقع تا بحال تغییر فاحشی در قیمت اراضی و دیگر اموال غیر منقول صورت گرفته بود و اغلب نواحی بایر و جنگل‌ها دایر گشته و چه بسا نواحی که در سابق آباد بود، ویران یا بکلی از بین رفته بود با این همه میزان مالیاتی که از رعایا گرفته می‌شد، گاهی دو برابر میزان مالیات واقعی بود.

امیرکبیر به اوضاع نابسامان خاتمه داد و به اصلاح امور مالی توجه کامل نمود و برای خاتمه دادن به بحران مالی، کوشش فراوان کرد و برای اصلاح وضع مالی مملکت هیتی از مستوفیان تحت نظر میرزا یوسف مستوفی‌الممالک آشتیانی که وزارت استیفا را بر عهده داشت، تشکیل داد که صورت خرج مملکت را به دقت تنظیم نمایند. پس از مطالعه دقیق معلوم شد که وضع مالی کشور چنان متزلزل است که تا بحال سابقه نداشته است.

امیرکبیر برای اصلاح وضع مالی به دو طریق به تعدیل خرج و دخل مملکت همت گماشت، یکی از راه تعدیل مخارج از قبیل کاستن حقوق مستخدمین و اعضاء دولت و قطع مستمری کسانی که منشاء و مصدر هیچگونه خدمتی برای کشور نبودند، البته در این امر با مشکلات زیادی روبرو شد، زیرا در میان کسانی که مستمری از دولت می‌گرفتند، اشخاصی یافت می‌شدند که به حمایت و نفوذ اجانب تحصیل چنین حقی را کرده بودند و به این آسانی‌ها حاضر به چشم پوشی از مستمری خود نبودند. دوم اصلاحات و اقدامات برای افزایش عایدات کشور بود و با انتصاب اشخاص صدیق و جلوگیری از رشوه‌خواری مامورین و وصول مالیات‌های سالهای قبل و از همه مهمتر تقویم املاک بود، که در این راه موفقیت‌های زیادی به دست آورد.

امیرکبیر در رعایت حال مؤدیان مالیات که در گذشته همواره از دست عمال استیفا در رنج بودند، کوشش فراوان کرد و برای رفاه آنها می‌کوشید، چنان که اگر ناحیه‌ای دچار آفت می‌گشت به مقدار و تناسب خسارت وارده، از میزان مالیات می‌کاست.

بعد از امیرکبیر دولت ایران باز گرفتار مشکلات مالی شد، چنانکه بعد از فوت ناصرالدین شاه که تصور می‌رفت خزانه پری برای جانشین خود گذاشته است، پول قابل توجهی در خزانه موجود نبود. در دوره سلطنت مظفرالدین شاه و اوایل مشروطیت نیز اداره مالیه همان وضع سابق خود را

داشت، مالیات همان مالیات سابق و حقوق بگیرها همان حقوق بگیرهای قبلی بودند. این وضع ادامه داشت تا اینکه برای اصلاح وضع مالی کشور و سرو صورت دادن به کارهای مالی جمع‌آوری مالیات را به هفت اداره سپردند که هریک از این ادارات به ترتیب جمع‌آوری مالیات‌های ایالات مختلف را به عهده داشت.

- | | |
|---------------------|---------------------------|
| ۱- خراسان و کرمان | ۲- فارس و بنادر خلیج فارس |
| ۳- آذربایجان و خمسه | ۴- گیلان و مازندران |
| ۵- خراسان و اصفهان | ۶- باقیمانده ولایات |

برای رسیدگی و تنظیم گزارشهای این ادارات، اداره دیگری هم بنام دفتر محاسبات کل تأسیس کردند. دولت ایران با آمریکا راجع به اعزام مستشاران مالی قراردادی منعقد کرد، این هیئت تحت ریاست مورگان در ماه مه ۱۹۱۱ میلادی به ایران رسید و به خوبی توانست در مدت کوتاهی که در ایران بود، سرو صورتی به اداره مالی کشور به دهد ولی متأسفانه آنها در اقدامات خود با مشکلاتی که از طرف دول روس و انگلیس ایجاد شده بود، روبرو گردیدند و با نفوذ و قدرتی که دول مزبور در این موقع در ایران داشتند، نتوانستند با وجود مخالفت آنها به اقدامات خود ادامه دهند و به ناچار خاک ایران را ترک نمودند.

در این دوره مالیات را به مقاطعه می‌گذاشتند و این امر به دلیل ضعف حکومت مرکزی بود. مالک و حاکم محل به روستائیان برای دریافت مالیات بیش از اندازه فشار می‌آوردند به طوری که عده‌ای متواری می‌شدند.

مکدونالد کینز Macdonald Kinnese می‌نویسد رقم کل تقریبی مالیات ۳ میلیون تومان و مالیات ارضی و عواید املاک خالصه بیش از $\frac{2}{3}$ کل درآمد کشور است. در پایان سلطنت فتحعلیشاه مالیات دریافتی کاهش یافت که شاید به علت نقص در روش جمع‌آوری مالیات بوده است.

مالیات ارضی به صورت نقدی و جنسی بوده و با سه روش دریافت می‌شده است.

- ۱- با مساحی کردن
- ۲- اخذ مالیات به صورت سهمی از محصول
- ۳- تعیین مالیات بطور یک جا

روش آخری این حسن را داشت که از آمدن مامورین مالیاتی به دهات و تجاوزات آنها جلوگیری می‌کرد.

مالیاتهای اضافی که از روستائیان می‌گرفتند پایه و میزان آن معلوم نبود و به دلخواه مالکین و حکام بوده است.

مالیات سرانه نیز می‌گرفتند، به نوشته تامسون، در دهات از هر مرد ۱۸ سال به بالا یک قران به عنوان مالیات می‌گرفتند ولی در شهرها گرفته نمی‌شد.

سنگین ترین مالیاتها، مالیاتی بود که از طرف مامورینی که برای انجام کارهای دولتی سفر می‌کردند، مطالبه می‌شد.

بعدها در سال ۱۸۸۵ مالیات هر ده طبق دفاتر مالیاتی مستوفیان و با نظر شورای محلی تعیین می‌شد و کدخدا موظف بود که بدهی مالیاتی را به اقساط ماهیانه بپردازد.

فشار حکام، ناامنی و عوامل طبیعی از قبیل قحطی، خشکسالی طوفانهای شدید، آفات نباتی و حیوانی، زلزله بیماری‌های مهلک وضع روستائیان را خراب تر می‌کرد و مانع از این می‌شد که آنها بتوانند وضع بهتری برای خود به وجود آورند.

در دوره قاجار درباریان و برگزیدگان از طریق اعطای زمین پاداش می‌گرفتند و محافظان و دشمنان شکست خورده با مصادره اموال و املاکشان مجازات می‌شدند.

آقامحمدخان پس از تثبیت قدرتش، به ترکمانان که به او در رسیدن به سلطنت کمک کرده بودند، دهات سواحل قزاسو را به عنوان تیول در اختیار آنها قرار داد.

فتحعلیشاه بعضی از دهات کردستان را به عبدالرحیم پاشا که از طرف علی پاشا حاکم بغداد رانده شده بود واگذار کرد و او با ۵۰۰۰ نفر از طرفداران و بستگانش در آنجا اقامت گزیدند.

آقای ایستویک E-B-Eastwick که به ایران آمده می‌نویسد که در ایران تمام زمین‌ها متعلق به شاه است.

سیر پرسی سایکس، در کتاب تاریخ ایران نوشته است که شاه مالک واقعی همه زمینهاست و هر نوع زمین را به هوادارانش می‌بخشد، حکام هم اختیار دارند که املاک دیگران را به عناوین مختلف مصادره و ضبط کنند.

فریزر که مدتها در ایران مشغول مطالعات اجتماعی بوده درباره ظلم و ستم حکام نسبت به کشاورزان مطالبی نوشته است، و در ضمن اشاره می‌کند که زارعین از رفاهیت نسبی برخوردارند.

خانم بی‌شاپ Bishop که به بسیاری از مناطق ایران سفر کرده، می‌نویسد، که طبقات کشاورز از ناامنی رنج می‌برند و هیچ تأمینی برای حفظ دسترنج خود ندارند و به علت ناامنی اموال آنها غارت می‌شود.

اگر نیروی نظامی از روستاها بگذرد اهالی مجبورند که از افسران پذیرائی کنند و به آنها هدایائی هم بدهند.

مالیاتهای اضافی در شرایط اضطراری مثل آمدن سیل و زلزله که دولت احتیاج به پول دارد، از مردم گرفته می‌شود و گاهی حکام بدلخواه خود به عناوین مختلف از مردم قلمرو حکومت خود مبالغی به عنوان مالیات می‌گرفتند.

تامسون در سفرنامه خود می‌نویسد که مقدار مالیاتهای اضافی که از طرف حکام تعیین می‌شود گاهی از مالیاتهای اصلی بیشتر است.

شهرها دو نوع بوده است

۱- ولایاتی که حکام آنها از طرف حکومت مرکزی منصوب می‌شدند و کم و بیش از مرکز اطاعت می‌کردند.

۲- ولایاتی که از طرف دولت مرکزی حاکم نداشتند، مالیاتی به مرکز می‌پرداختند و اگر دولت ضعیف بود مالیات نمی‌دادند که بیشتر مخصوص نواحی ایل نشین بوده است. از املاک موقوفه مالیات دریافت نمی‌شد.

اراضی وقفی دو نوع بوده، زمین‌هایی که برای امور خیریه و غیر قابل انتقال بود (وقف عام) و املاکی که برای مصارف خاص وقف می‌شد (وقف خاص) گاهی مالکین به امید این که املاکشان از ضبط و توقیف در امان باشد، آن دهات را وقف خاص می‌کردند.

موریه که در این دوره چندین بار به ایران مسافرت کرده می‌نویسد: زارع از وضع زندگی ناراضی است و قادر به پس انداز برای روزهای سخت نمی‌باشد و از طرف مالکین بزرگ و مامورین مالیات مورد آزار و ستم است.

کشاورزان از ناامنی در رنج هستند و نتیجه زحمت سالیانه آنها به وسیله متجاوزان از دستش بیرون می‌رود.

طبقه کشاورز اعم از ده نشینان و چادر نشینان در حدود هفتاد درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌داند و مشخص‌ترین طبقه مولد ثروت کشور بودند اما در شرایط خاص ناشی از سیستم ارباب رعیتی استعداد تولید در این طبقه چنانکه لازم بود بکار نمی‌افتاد.

در کشت و زرع براساس دو روش کشت دیم و کشت آبی، گندم و جو و ارزن، برنج، پنبه، توتون، حبوبات، بقولات و محصولات صیفی و میوه، و از منابع طبیعی نباتی کتیرا و انواع صمغ نباتی بدست می‌آید، در رشته دامپروری و پرورش گاو، گاو میش، گوسفند، بز، اسب، استر، الاغ و

شتر و پرورش مرغان خانگی رواج داشت و ایلات و عشایر فارس و آذربایجان و خراسان مولد محصولات حیوانی از قبیل پشم، پوست، گوشت و لبنیات بودند و به مقتضای فصل تغییر مکان می دادند و از چراگاههای طبیعی برای تغذیه دامها استفاده می کردند.

کشاورزی همانطور که پایه و اساس ثروت مملکت را تشکیل می داد، با اجرای سیستم مالیات بر اراضی مزروعی یکی از منابع مهم درآمد دولت بود که دولت طبق مقررات از هر جریب یعنی ده هزار متر مربع زمین مزروعی مبلغی به نقد و مقداری جنس مالیات می گرفت و چون مالیات دهنده مالک ده بود در برابر مالیاتی که به دولت می پرداخت هرطور مایل بود از بزرگر و رعیت می گرفت. دهقان ایرانی همیشه گرسنه و نیمه برهنه و زندگی مشقت بار او نمونه ای از پست ترین وضع زندگی اجتماعی بود. کوشش و تلاش برای بالا بردن سطح تولید به هیچ وجه در جامعه روستایی ایران وجود نداشت زیرا نتیجه ای از کوشش دهقان در این راه عاید خانواده او نمی شد. به همین جهت سطح کشت و درختکاری تقریباً ثابت و تولید محصولات کشاورزی در حدود احتیاج داخلی بود و در مورد بعضی از مواد مانند پنبه و برنج و تریاک و پشم و پوست مقداری برای صدور به خارج تهیه می شد.

وسایل و شرایط کشت و زرع در سراسر کشور تقریباً یکسان و در مراحل ابتدایی بود. دهقان حداقل محصول را از زمین بر می داشت و این محصول بر طبق عوامل پنجگانه کشت و زرع یعنی: زمین و بذر و آب و گاو و انسان بین مالک و زارع تقسیم می شد و چون مالکین صاحب زمین و آب بودند بطور مسلم $\frac{2}{5}$ محصول به آنان تعلق می گرفت و این حالت فقط در مواقعی بود که زارع بذر و گاو برای شخم زمین از خود داشته باشد ولی اگر بذر و گاو را هم مالک در اختیار زارع می گذاشت، زارع فقط حق استفاده از $\frac{1}{5}$ دسترنج خود را داشت و چون زارع هرگز نمی توانست بیش از حداقل خوراک سالانه خود و خانواده اش گندم و جو و محصولات دیگر بدست آورد و مقداری از آن را برای بذر سال آینده نگهدارد همیشه بذر را هم از مالک می گرفت و چون در بسیاری از روستاها، گاو متعلق به مالک یا مباشر و یا کدخدای ده بود، بدین ترتیب اکثر زارعین فقط از $\frac{1}{5}$ محصول بهره می بردند.

مالک و مباشر او در هر دهکده علاوه بر قسمت عمده محصول زمین، از میوه های درختی و محصول صیفی و مرغ و تخم مرغ و گوسفند و میش و بز و لبنیات و پشم و پوست نیز سهم داشتند و سهم خود را به زور از زارعین می گرفتند و حتی زارعینی که از کوهستانها کتیرا و صمغ های نباتی یا گیاهان خودرو کوهی مانند زرشک و ریواس و امثال آنها جمع آوری می کردند مجبور بودند که

مقداری از دسترنج خود را به نماینده مالک تسلیم کنند زیرا مالک یک دهکده علاوه بر اراضی مزروعی دهکده تا شعاع صدها کیلومتر از حواشی دهکده را ملک مطلق خود می‌دانست. به طور کلی، طبقه برزگر و ده‌نشین ایران در برابر مظالم و ستمگری مالکین بزرگ هیچ‌گونه مرجعی برای شکایت و دادخواهی نداشت، حتی نیروهای انتظامی کشور نیز حامی طبقات توانگر و مالک بودند.

پول و نقش بانکها در اقتصاد ایران

واحد پول ایران قران بود که از نقره ضرب می‌شد و هر قران معادل با بیست شاهی و هر شاهی برابر با پنجاه دینار و در حقیقت هر قران برابر با هزار دینار بود. دو شاهی را صد دیناری و چهارشاهی را عباسی می‌خواندند و ده قران مساوی بود با یک تومان. در بعضی از ولایات ایران ده شاهی را شاهی پناباد (پناه آباد یا پهن آباد) می‌خواندند و مدتها سکه‌های سیاه کم ارزش بنام پول و قاز نیز رایج و یک شاهی معادل بود با دو پول یا پنج قاز ولی به مرور زمان پول و قاز از گردش خارج گردید. سکه‌های نقره عبارت بود از سکه‌های ده شاهی و یک قرانی و دو قرانی و پنج قرانی و بعضی سکه‌های کوچک به نام شاهی سفید که ارزش آنها به تفاوت زمان از سه شاهی تا یک عباسی (چهار شاهی) در تغییر بوده است و سکه نقره دیگر به نام ربعی که قیمت آن پنج شاهی بود. اما ضرب سکه نقره در مورد پولهای کوچک از سال ۱۳۱۹ هجری قمری متروک و به جای انواع سکه‌های نقره خرد فقط سکه‌های یک شاهی و صد دیناری (دو شاهی) نیکلی معمول گردید. علاوه بر سکه‌های مزبور چون تا تأسیس ضرابخانه دولتی در زمان ناصرالدین شاه وحدت کامل در سکه و پول بین سراسر نواحی ایران وجود نداشت در بسیاری از ایالات و ولایات سکه‌های مسی یا نیکلی بین مردم رواج داشته و وسیله داد و ستدهای محلی و خرده فروشی بوده است، مانند جندک که سکه‌ای بوده از مس معادل ۱۲/۵ دینار (یکچهارم شاهی) و قراپول (سیاه پول) که در دوره سلطنت فتحعلیشاه رواج داشته و برابر با ۲۵ دینار (نیم شاهی) بوده و تا اوایل پادشاهی محمد شاه نیز معمول بوده است. سکه‌های طلا که در عهد قاجاریه به ترتیب زمان رواج یافته عبارت بوده است از: باجاقلی که براساس سکه طلای هلندی بنام دوکا در دوره فتحعلیشاه ضرب می‌شد و ضمناً مقدار زیادی دوکای هلندی نیز در خزانه دولت و در دست درباریان و مردم عادی وجود داشت. کشورستان نام سکه طلا به وزن ۱۸ نخود (برابر ۳/۴۵۶ گرم) بوده که در اواخر سلطنت فتحعلیشاه رواج یافته و سکه‌های طلا که بعداً معمول شده عبارت بوده است از: دو اشرفی و یک اشرفی و پنجهزاری و دو هزاری، دو

اشرفی یعنی بزرگترین سکه طلا در حدود چهل قران (چهارتومان) ارزش داشته و البته برحسب نوسانهای پولی کشور و تناسب بازار بهای این سکه و اشرفی و پنجهزاری و دو هزاری طلا در تغییر بوده و ارزش اشرفی تا ۲۵ قران رسیده است.

در اوایل دوره قاجاریه با آن که ضرابخانه دولتی وجود نداشته و سکه‌های مورد احتیاج بازار در هر ولایت و ایالت به وسیله خود مردم و با نظارت عمال دولت ضرب می‌شده، در صحت عیار سکه‌ها دقت و اهتمام کافی بکار می‌رفته ولی به مرور زمان سود جویان در امر ضرب سکه‌ها وارد و در عیار آنها تقلباتی مرتکب شده‌اند و حتی بعضی از عمال و رجال بزرگ درباری نیز در این امر دخالت داشته‌اند.

مسئله پول و مسکوک، به علت نبودن مؤسسات صرافی و بانکی معتبر، در کار داد و ستد و تجارت داخلی و خارجی ایران مشکلاتی به وجود آورده بود و در بازارهای داخلی مبادله کالا بوسیله برات و حواله صورت می‌گرفت و اتفاق می‌افتاد که کالایی بدون آن که از انبار خارج شود به مالکیت بازرگانان متعدد در می‌آمد و برات و حواله‌ای که فروشنده اولی کالا صادر کرده بود بین بازرگانان مزبور دست به دست می‌گشت و فروشنده دوم برات را عهده خریدار دوم ظهر نویسی می‌کرد و او که بعداً فروشنده سوم بود برات را بر عهده خریدار سوم پشت نویسی می‌نمود و به همین ترتیب مبادله کالا بین شهرستانهای دور و نزدیک بوسیله برات و حواله انجام می‌یافت و چه بسا اتفاق می‌افتاد که صادر کننده اول برات پس از مدتی در برابر خرید کالای جدیدی برات خود را که قیمت اسمی آن معادل بهای کالای خریداری شده بود دریافت می‌داشت و بدین ترتیب بدون آن که پول از صندوق تاجری به صندوق تاجر دیگر منتقل شود قسمتی از مبادلات کلی کالا صورت می‌گرفت. تا پیش از تأسیس بانک شاهنشاهی ایران و بانک استقراضی روس، که امتیاز اولی را انگلیسها و دومی را دولت تزاری روسیه به دست آوردند، بعضی مؤسسات صرافی بوسیله اقلیتهای زرتشتی و یهود در شهرها به وجود آمده بود و کار این مؤسسات تبدیل برات و حواله‌های مدت دار به نقد و معمولاً نرخ تنزیل برات و حواله‌های معتبر تومانی نیم شاهی و گاهی ربع شاهی بود.

بانک استقراضی روسیه، که موجبات تسهیل بازرگانی ایران را با روسیه و بعضی از کشورهای اروپای مرکزی فراهم نموده بود، از لحاظ اعطای اعتبار به بازرگانانی که با روسیه داد و ستد می‌کردند و دادن وام به اصناف و اشخاص متفرقه بتدریج نقش مهم و مؤثری در اقتصاد ایران به دست آورد و وزارت دارایی روسیه تزاری بوسیله بانک مزبور به ناصرالدین شاه وام داد و عواید گمرکات شمال ایران در رهن و وثیقه قرض مزبور قرار گرفت.

بانک شاهنشاهی در برابر رقیب زورمند خود که با روش ابتکاری و به اتکاء وزارت دارایی کشور نیرومندی مانند روسیه تزاری، با سرمایه و اعتبارات نامحدود در عرصه تجارت خارجی ایران قدم گذاشته بود، با سرمایه کم و با اتکاء به سیاست خدعه‌آمیز بریتانیا و هوش و موقع‌شناسی و فرصت‌طلبی مامورین سیاسی و بازرگانی انگلستان در ایران، وارد میدان رقابت گردید. هدف اساسی بانک شاهنشاهی این بود که در برابر بانک استقراضی روس تا حد امکان توجه بازرگانان ایرانی را به داد و ستد با انگلیس و مستعمرات آسیایی بریتانیا جلب نماید و قدرت پولی و امور صرافیه را هرچه بیشتر در داخل ایران بدست آورد و به همین منظور با تمهید مقدمات و به کمک ایادی خود در دربار توانست امتیاز انحصاری چاپ و نشر اسکناس را در سراسر کشور کسب کند و کمی بعد ضرابخانه دولتی را نیز زیر نظارت مستقیم خود قرار دهد. در این مورد باید این نکته را یادآوری کنیم که در پیشرفت مقاصد بانک شاهنشاهی، علاوه بر بعضی از رجال و درباریان، سرمایه داران و بازرگانان یهودی ایران نیز نقش مهمی بر عهده داشتند.

بانکهای استقراضی و شاهنشاهی در همان حال که رقیب یکدیگر بودند در مورد تأسیس و ایجاد هر نوع مؤسسه صرافیه بزرگ ایرانی که ممکن بود به منافع و مقاصد سیاسی آن دو مؤسسه لطمه‌ای وارد سازد با هماهنگی کامل در جلوگیری از تأسیس آن مؤسسه می‌کوشیدند.

مبادلات کالا در داخل کشور و داد و ستد خارجی به علت نبودن مؤسسه معتبر صرافیه و بانکی با دشواری‌های فراوان مواجه بود و تأسیس بانک در تهران و شعب آن در مراکز مهم ایالات و ولایات قسمتی از این دشواریها را برطرف ساخت مبادلات جنسی و تأمین اعتبار برای بازرگانان ایرانی در انگلستان و هندوستان و سایر مستعمرات انگلیس بوسیله بانک شاهی و در روسیه و آلمان و اتریش و سایر کشورهای اروپای مرکزی بوسیله بانک استقراضی روس تا حدی توسعه یافت.

قدر مسلم این است که هر یک از دو بانک انگلیسی و روسی در میدان رقابت اقتصادی سعی می‌کردند تا هر چه بیشتر برای گشایش اعتبار و تشویق بازرگانان به داد و ستد با کشور متبوع خویش تسهیلاتی فراهم آوردند ولی این تسهیلات در درجه اول برای واردات و رونق بخشیدن به بازار فروش امتعه و کالاهای انگلیسی و روسی و کشورهای وابسته به آن دو کشور صورت می‌گرفت بدین ترتیب بازرگانان ایرانی برای استفاده از سرمایه و ادامه کار خود ناگزیر بودند که از سیاست پولی و اعتباری آن دو بانک پیروی کنند.

انتشار انحصاری اسکناس بوسیله بانک شاهی یک منبع درآمد نامشروع برای آن بانک ایجاد نموده بود زیرا به علت نفوذ سیاسی انگلستان در دستگاه حاکمه ایران، بانک مزبور در مورد حجم و

مقدار اسکناسهای در جریان زیر بار هیچگونه نظارت از طرف دولت ایران نمی‌رفت و علاوه بر آن بانک شاهی مطالبات خود را از دولت ایران به حساب سرمایه و اندوخته بانک و به عبارت دیگر به حساب پشتوانه اسکناس منظور می‌کرد و نسبت افزایش حجم واردات و مبادلات خارجی و داخلی بر میزان اسکناس در گردش می‌افزود.

بانک شاهی برای هریک از شهرستانهای ایران اسکناس جداگانه چاپ و منتشر می‌کرد و عبارت حاکی از این که، این اسکناس فقط در فلان شهرستان ادا خواهد شد، روی اسکناسهای مربوط به شهرستان چاپ می‌شد و شعب بانک در شهرستانها برای تعویض اسکناسهای مربوط به شهرهای دیگر با اسکناس رایج حوزه خود مبلغی به عنوان «صرف اسکناس» کسر می‌کردند و فقط تهران از این قاعده مستثنی بود و اسکناسهای مربوط به کلیه شهرستانها در پایتخت بدون کسر از طرف بانک پذیرفته می‌شد.

بانک شاهنشاهی که سرنوشت پول ایران را در اختیار داشت تا آنجا که ممکن بود در راه کاهش بهای پول ایران در برابر لیره انگلیسی کوشید، به طوری که بهای یک لیره انگلیسی که در سال ۱۲۸۰ هجری در بازار ایران در حدود دو تومان بود در سال ۱۳۰۹ هجری قمری (سه سال بعد از تأسیس بانک) به ۳۶ قران و در سال ۱۳۲۳ قمری به ۵۹ قران رسید. طبق امتیاز نامه، بانک شاهنشاهی مکلف بود که ۶ درصد منافع (سود ویژه) خود را به دولت ایران بدهد مشروط بر آن که مبلغ پرداختی از ۴۰۰۰ لیره انگلیسی (معادل ۱۰۰/۰۰۰ فرانک فرانسه) کمتر نباشد اما بانک شاهنشاهی از سال تأسیس تا سال ۱۳۱۸ قمری یعنی در مدت ۱۲ سال با وجود منافع سرشاری که از نشر اسکناس و مبادلات بانکی و ایجاد نوسان در بورس؟؟؟؟ خارجی در ایران برده بود سالانه همان ۴۰۰۰ لیره را به دولت ایران می‌پرداخت.

در سالهای اولیه تأسیس بانک بر طبق امتیاز نامه دولت ایران حق داشت بر مقدار اسکناسهایی که بانک انتشار می‌داد نظارت کند ولی چون بانک شاهنشاهی می‌خواست، چنان که بالاتر گفته شد، از ممر انتشار اسکناس و امور صرافی و فرار از دادن حق الامتیاز دولت سود بیشتر ببرد در سال ۱۳۱۵ قمری در دوره وزارت حاج محسن خان مشیرالدوله در وزارت امور خارجه بوسیله ابادی خود حق سرکشی و نظارت دولت ایران را بر امور اسکناس لغو نمود و بدین ترتیب مقدرات پول و مبادلات پولی ایران در دست در اختیار بانک شاهنشاهی قرار گرفت.^(۱)